

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان " بنوال "  
۰۵ اکتوبر ۲۰۱۶

## صلح یا تسلیم؟

اینجا دوره ایست به سوی حیات و مرگ این یک به ننگ می رسد آن دیگر به نام

نادر " نادرپور "

آغاز بدبختی و تباهی مردم و کشور ما به دستان ناپاک تزاران روس در هفتم ثور ۱۳۵۷ رقم خورد، و از آنروز شوم و سیاه تا اکنون دریای خون در آن خطه جاریست و معلوم نیست تا چه وقت خدایان تشنه، این وضع را ادامه می دهند. آنچه درین مدت وجه مشترک میان همه رهبران اریکه نشین است غلامی و گوش به فرمان بودن آنها به ولینعمت هایشان است، دارو دسته خلق و دسته اوباشان پرچی یادگار چنگیز را زنده کردند ؛ کشتند، سوختند و ویران کردند، صادق "عالمیار" برادر کوچکتر "صدیق عامیار" یکی از اعضای باند خلق به افتخار روزی در زندان پلچرخ گفت:

" جائیکه صدای ما رفت خوب که نه رفت راکت ما رفت "

با تأکید که رفقای شوروی حامی ماست، عملاً توجیه غلامی آنها بود و است و تا امروز ادامه دارد، حالا جای رفقای شوروی را متحدین بین المللی گرفته و مزدوری آنها ادامه دارد ، سلیمان "لایق" "گلایزوی" و شهناز "تی" نمونه ایست از صدها خلقی و پرچی.

نکته دیگری که وجه مشترک میان دولتهای غیر قانونی و دست نشانده است مسأله صلح است.

در طول دوران مزدوران روس مسأله صلح ورد زبانشان بود، که ببرک باطرح جبهه ملی پدر وطن و نجیب جلال با پیش کشیدن مصالحه ملی صدا بلند کردند و همواره پاکستان را مورد ملامت قرار می دادند، اما یک بار نشد که دشمن را تعریف کنند، چشمشان به رهبران دسته ها و گروه های "اسلام سیاسی" بود، چون نیک می دانستند که معامله با آنها عمر قدرت ننگین شان را طولانیتر می سازد ، و اما موفق نشدند که نوکران امپریالیزم جهانخوار را راضی کنند؛ بانگ محکوم تاریخ شدند.

سال ۱۳۷۱ بدبختی دیگری که دامنگیر کشور ما شد آمدن باندها و دسته های آدمکش و جنایت پیشه اسلامی بود. سنگر بندی و جنگ سراسر کشور به خصوص شهر کابل را دربر گرفت که منجر به قتل ۶۵ هزار باشندۀ کابل و ویرانی شهر گردید، تحفه گله دزدان به مردم عذاب کشیده کشور این بود، اوف براین رهبران!!!

سیطره طالبان که گفتن ندارد، همه مردم افغانستان از نام طالب نفرت دارند که این روحیه محصول روش قهارانه آنها برای تسلط بود، برای خرد کردن و زبون ساختن مردم بود و بالاخره بخشی از برنامه های امپریالیزم بود.

پانزده سال از قدرت عروسکها امریکای، سردمدار جنایت و وحشیگری در افغانستان می گذرد که در این برهه جز ویرانی، کشتار و تباهی برای مردم ما رمغانی نداشته و نخواهد داشت .

حامد "مزدوزی" و خلف بدنامش اشرف "بیشرف" و دمش عبدالله "پادو" در طول این سالها صلح نشخوار کرده اند و تلاش ورزیده اند تا چند صباحی بر مسند مزدوری تکیه بزنند. پس از پانزده سال به توافق رسیدند تا پای موافقت نامه صلح را با یار غار گلبدین "گل بدن" امضاء کنند. بادر نظر داشت وقایع جاری در کشور که قندوز در آستانه سقوط قرار دارد و ولسوالی ناوه در هلمند عملاً سقوط کرد، آیا سیلی زدن به دهان امضاء کنندگان موافقتنامه نیست؟

گلبدین "گل بدن" مهره کهنه است و همیشه به موقع به درد اربابان خود خورده و در این نوبت ادامه و وسعت دادن به میدان جنگ مأموریت جدید این بدنام تاریخ افغانستان است..

چنین موافقتنامه ای که سرا پا به نفع "گلبدین" و همدستان جنایت پیشه اوست آیا صلح است یا تسلیم؟؟؟